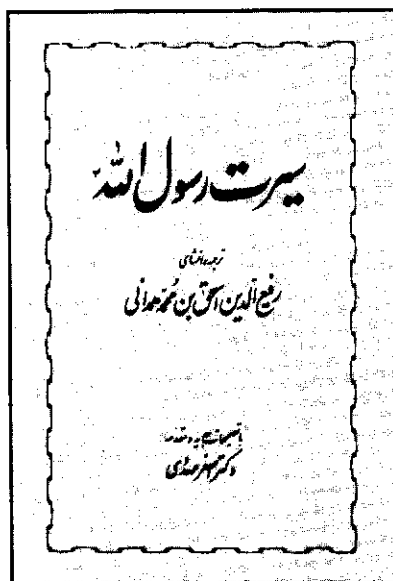


نگاهی به سیره و سیره‌نگاری در اسلام (با تکیه بر سیره ابن اسحاق)

○ علی ناظمیان فرد

نسبت به اخبار، خاصه آنچه مربوط به احوال سواران، دلاوران، شاعران و خطیبان بود غالباً اظهار علاقه می‌کردند و نقل این گونه اخبار که رنگ قصه و شعر داشت نزد آنها شورانگیز و جالب بود.

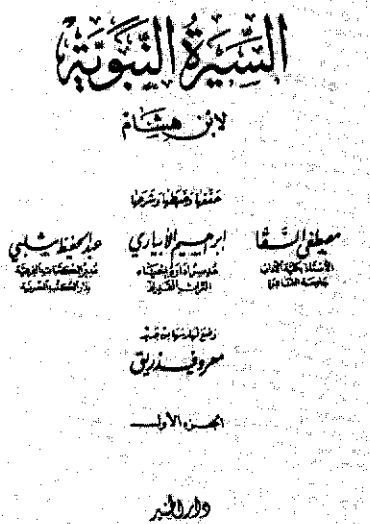
با ظهور اسلام آنچه باعث پیدایش و تکوین تاریخنگاری اسلامی شد یکی روح تاریخی اسلام و دیگری نیازهای فکری و فرهنگی مسلمانان بود. روح تاریخی اسلام را می‌توان در جای جای یگانه کتاب مقدس این دین، قرآن کریم سراغ گرفت. اهتمام قرآن به تاریخ و حضور صحنه‌های متعدد تاریخی در سوره‌های آن نشان از ارزش و منزلت و معرفت تاریخی در چشم دین اسلام است. قرآن به خاطر هدف‌های تربیتی خود همواره از سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین سود جسته و مردم را به پندآموزی و عبرت‌اندوزی از تاریخ گذشتگان دعوت کرده است. این امر دربرانگیختن مسلمانان به مطالعات تاریخی تأثیر به‌سزایی داشته است. از سوی دیگر با از میان رفتن تدریجی یاران پیامبر اسلام که در حوادث و رویدادهای دوران حیات او شاهد و ناظر وقایع بودند و نیز برانگیخته شدن حس کنجکاوی نومسلمانان غیرعرب و بلاد مفتوحه نسبت به دین جدید و بنیانگذار آن و اشتیاق مردم شهرهای: بصره، کوفه، دمشق، ری و... که می‌خواستند از وقایع عصر رسول (ص) مطلع شوند احساس نیاز به تدوین سیره رسول الله را بیشتر و بیشتر می‌کرد. افزون بر این دو، برخورد و آشنایی عنصر عرب با فرهنگ و ادیان و سنن تاریخنگاری اقوام دیگر که در پی فتوح اسلامی حاصل آمده بود باعث ایجاد یا تقویت شعور تاریخی مسلمانان و شوق ایشان در گردآوری اخبار و اطلاعات شد. البته نباید در این میان نقش اوضاع اقتصادی و سیاسی، تکامل مفهوم حکومت و نهادهای حکومتی و آگاهی مسلمانان از نقش حساس تاریخی خود و نیز فتح سرزمین‌ها و لزوم استقرار نظام مالیاتی نوین، مسئله خراج، خالصه‌ها و اقطاع که مستلزم اطلاع از زمین‌داری و روش‌های محلی پیشین بود و همچنین چگونگی فتح سرزمین‌ها - به صلح یا به جنگ - و تقسیم غنایم و عطایا،



از عربستان پیش از اسلام و آغاز تاریخنگاری در آن روزگار اطلاعات مفصل، دقیق و روشنی در دست نیست این قدر هست که طوایف بدوی که اکثر ساکنان این شبه‌جزیره را تشکیل می‌دادند تنها به صید و شکار و غارت و شبیخون دلبستگی داشتند و هر کار دیگری را پست و درخور شهرنشینان می‌پنداشتند، زندگی در بادیه و عادت به آزادی و عدم تقید به ضوابط مدنی و نیز اشتغال دائم به پیکارها و زدوخوردها که از کینه‌جویی‌ها و خونخواهی‌های میان قبیله‌ای برمی‌خاست مایه شعر عرب - که سراسر حاوی تفاخر و تنافس بود - گردید.

واقعیت آن است که تا پیش از ظهور اسلام آنچه از نوع تاریخ در میان قوم عرب رواج داشت انساب قبایل و ایام‌العرب و حروب بود که با شعر و قصه درآمیخته بود. ورای آنها آنچه از اخبار راجع به پیامبران یهود یا شاهان بابل و مصر و شام به گوش‌شان می‌خورد نزد آنها به اساطیر تلقی می‌شد. با این همه

تا پیش از ظهور اسلام، آنچه از نوع تاریخ در میان قوم عرب رواج داشت، انساب قبایل و ایام العرب و حروب بود که با شعر و قصه درآمیخته بود. ورای آنها، آنچه از اخبار راجع به پیامبران یهود یا شاهان بابل و مصر و شام به گوش‌شان می‌خورد، نزد آنها اساطیر تلقی می‌شد



اطلاع بر انساب و احوال که عرب پیش از اسلام بدان اهمیت داشت، اخبار مربوط به فضل سبقت در اسلام و اسامی موالید و وفیات، فزونی و توالی وقایع نظامی و سیاسی، بروز کشمکش‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی و قبیله‌ای، پیدایش فرقه‌ها و مسئله امامت و خلافت را نباید به عنوان انگیزه‌های مهم تاریخنگاری اسلامی نادیده گرفت.^۲

در باب سیره پیامبر، عده معدودی از اصحاب که در قید حیات بودند مرجع مهم و سند دست اول برای این معنا شمرده می‌شدند و تابعین نیز که با آنها محشور بودند و از ایشان روایت می‌کردند به تدریج از چنین وضعیتی برخوردار شدند. این تابعین مخصوصاً آنهایی که در مدینه از اولاد پیامبر و از فرزندان مهاجران و نزدیک‌ترین یاران پیامبر بودند بیشتر محل مراجعه واقع می‌شدند به‌ویژه اگر خود نیز شوقی به اطلاع از حوادث زندگی پیامبر داشتند. از میان این اشخاص نام دو تن در کتب سیره و حدیث از اهمیت بیشتری برخوردار است: ابان بن عثمان بن عفان (متوفی ۸۱ یا ۱۰۵ هـ) و ابوعبدالله عروة بن زبیر (متوفی سال ۹۱ هـ). اما ظاهراً به جهت پاره‌ای از عوامل سیاسی، کار تدوین و تألیف سیره رسول‌الله در عهد اموی به کندی پیش رفت. شاید این امر ناشی از آن بود که بیشتر اعضای خاندان اموی در آغاز دعوت اسلامی از مخالفان سرسخت پیامبر بودند و ابوسفیان - رییس این خاندان - در رأس مخالفان آن حضرت قرار داشت و جنگ‌های کفار قریش را علیه مسلمانان رهبری می‌کرد و در سال هشتم هجری به گاه فتح مکه بود که از سر استیصال به همراه جمعی از خاندان اموی پذیرای اسلام شد. از این رو تألیف تاریخ اسلام و سیره نبی اکرم که در آن دشمن اصلی خاندان اموی باشد نمی‌توانست چندان خوشایند آن طایفه باشد مگر اینکه مطالب بسیاری به نفع آنها تغییر و تحریف می‌یافت. همچنین انصار مدینه که در غزوات پیامبر، ضربه سنگینی را بر پیکر مکیان و قریشیان - خاصه بنی‌امیه - وارد کرده بودند، طبیعی می‌نمود که در سیره رسول‌الله از آنها به نیکی یاد شود که این هم نمی‌توانست

ناخشنودی امویان را برنیانگیزد. از سوی دیگر خاندان بنی‌هاشم و از جمله علی بن ابی‌طالب (ع) تعدادی از معاریف اموی را در بدر به قتل رسانده بودند و معاویه بزرگ‌ترین مدعی خلافت علی (ع) هم از خاندان اموی بود لذا بنی‌امیه و هواداران سرسخت آنها بالطبع از تدوین و تألیف وقایعی که در آن دشمنان‌شان از طرفداران جدی اسلام و اجداد خودشان از دشمنان اصلی آن دین قلمداد شوند نمی‌توانستند رضایت خاطر داشته باشند. با این همه، شور و علاقه دینی مردم غالب آمد و امویان نتوانستند از آن جلوگیری نمایند و بزرگان و علمایی نظیر: ابن شهاب زهری، ابومعشر سندی و محمدابن اسحاق به تدوین و تألیف سیره حضرت رسول (ص) پرداختند.^۳

در سیره‌نویسی باید فصل تقدم را به مکتب مدینه داد چرا که با نگاهی به نخستین دسته از عالمان سیره که به اتفاق از مدینه برخاسته‌اند، بداهت این امر تحصیل می‌گردد. نخستین

عواملی که منجر به تدوین سیره رسول الله شد، عبارت اند از:

- ۱- از میان رفتن تدریجی یاران پیامبر اسلام که در حوادث و رویدادهای دوران حیات او شاهد و ناظر وقایع بودند^۲- برانگیخته شدن حس کنجکاوی نومسلمانان غیر عرب و بلاد مفتوحه نسبت به دین جدید و بنیان گذار آن^۳- برخورد و آشنایی عنصر عرب با فرهنگ و ادیان و سنن تاریخ نگاری اقوام دیگر که در پی فتوح اسلامی، حاصل آمده بود^۴- تنش اوضاع اقتصادی و سیاسی.... و لزوم استقرار نظام مالیاتی نوین، فتح سرزمین ها، پیدایش فرقه ها و مسئله امامت و خلافت...

که در مدینه احادیث و روایات مربوط به تاریخ و سیره و مغازی پیامبر اسلام را تدوین کرده اند. برجسته ترین رجل نسل اول محدثان و پیشوای راویان اخبار تاریخی و یکی از فقهای هفتگانه مدینه عروه بن زبیر بن عوام (متوفی ۹۱ تا ۹۹ هـ) نوه دختری ابوبکر و راوی بلافصل از عایشه است. از عروه در کلیه کتاب های سیره و مغازی و کتاب های تاریخ و صحاح و مسانید، اخبار و احادیث فراوانی نقل کرده اند و در مغازی او را نخستین کسی دانسته اند که صاحب تصنیف بوده است.^۵

دو نفر دیگر از نسل اول محدثان مدینه یکی ابان بن عثمان بن عفان (متوفی قبل از سال ۱۲۵ هـ) پسر خلیفه سوم است و دیگری شرحبیل بن سعد (متوفی ۱۲۳ هـ) است که پس از عمری طولانی در مدینه وفات یافت و در وقایع بدر و ساختن اصحاب آن تخصص داشت و چون در پیری و کهولت حافظه خود را از دست داده بود چندان محل اعتماد اهل خبر نیست.^۶ از میان نسل دوم از محدثان و مورخان مدینه دو نفر از دیگران شهرت بیشتری دارند. یکی عاصم بن عمر بن قتاده (متوفی بین ۱۱۹ تا ۱۲۹ هـ) که در مسجد دمشق به دستور عمر بن عبدالعزیز درباره مغازی رسول اکرم و مناقب اصحاب سخن می گفت و دیگری ابن شهاب زهري (متوفی ۱۲۴ هـ) است که از قبیله قریش بود و به علت ناسازگاری روزگار به دربار عبدالملک مروان پیوست و به دفعات از شام به مقصد حج به مکه و مدینه رفت و اواخر عمر را در حجاز گذراند و در مدت اقامتش در مدینه محل رجوع طالبان علم بود و در همین سفرها بود که ابن اسحاق با او مصاحبت کرد و از وی استماع حدیث نمود. و به سبب معلوماتی که داشت مورد تحسین زهري واقع شد.^۷ ابن اسحاق و موسی بن عقبه و ابومعشر سندی از نسل سوم محدثان مدینه به شمار می روند. این سه نفر اولین کتاب های سیره و مغازی رسول اکرم (ص) را نوشته و تدوین کرده اند. آثار و اقوال ایشان نه تنها بر آثار محدثان و راویان و مورخان پیشین اولویت یافته بلکه به سبب جامعیت و شمول موجب شد تا آن آثار در طاق نسیان فرو ماند.

نمایندگان و پدیدآورندگان این مکتب محدثان مدینه بودند که در حلقه های نقل و سماع حدیث از مشایخ، تربیت شدند و اولین مکتب تاریخ نگاری اسلامی را پدید آوردند.^۸ مدینه، مقر پیامبر اسلام و محل تأسیس حکومت اسلامی و خلافت سه تن از خلفای راشدین و مرکز تجمع اصحاب و نقطه اوج گیری قدرت دینی و سیاسی اسلام بود. نخستین بازقه های اهتمام ویژه به گفتار و کردار پیامبر در اینجا درخشید و به سرعت دامنه اش توسعه و نظم یافت و مغازی و سیره پیامبر و زان پس تاریخ اسلام در مهد آن، محور اصلی این اهتمام شد. عنایت نمایندگان این مکتب به مغازی (در خلال ضبط احوال پیامبر) سبب شد که مکتب اهل حدیث یا مدینه را مکتب مغازی نیز بنامند. در اواخر قرن اول هجری، سیره مورد توجه قرار گرفت و اطلاعات پایه و اصلی گرد آمد و در پایان همین قرن نگارش آغاز شد و مکتب مدینه به تدریج تکوین یافت. چنین می نماید که در آغاز، هدف اهل حدیث از گردآوری احوال و سیره پیامبر تاریخ نگاری نبود بلکه می خواستند راهنما و نمونه ای برای امت در قول و فعل تدوین کنند. به همین سبب، حدیث از وجهه نظر تاریخ نگاری، چیزی نبود جز ذکر و نقل وقایع ناپیوسته، بدون آنکه قصد تدوین و تشکیل رشته ای جامع و پیوسته از حوادث تاریخی در کار باشد. اما از آن جا که این روایات البته نکات تاریخی فراوانی داشت قطع نظر از آنکه مورخان بعداً روش انتقال اطلاعات را هم از حدیث نگاری آموختند و مواد تاریخی که اهل حدیث گرد آوردند از مهمترین منابع این مورخان شد، از دیدگاهی باید تدوین حدیث در آغاز راه را نیز بخشی از تاریخ نگاری به حساب آورد، اما از آن زمان که مغازی و زندگی پیامبر به معنای خاص آن مورد توجه واقع شد کوشش های اهل حدیث مستقیماً و مستقلاً به تاریخ نگاری بدل گردید و اولین مکتب تاریخ نگاری را پدید آورد.^۹ پیدایش این مکتب و وجهه نظر تاریخی آن مدیون چند تن از نخستین و برجسته ترین نمایندگان آن است که شناخت اجمالی آنها در فهم تاریخ نگاری مدینه نقش اساسی دارد. ابن اسحاق از نسل سوم کسانی است

ابن اسحاق از زمره موالی است که در مدینه در حدود سال ۸۵ هـ. متولد شد و در همانجا نشو و نما یافت. جد وی یسار از مسیحیانی بود که در حوالی عین التمر در سال ۱۲ هـ. به اسارت خالد بن ولید درآمد و نزد ابوبکر به مدینه فرستاده شد و از زیردستان قیس بن محزمه بن مطلب بن عبدمناف گردید و پس از فروش به اسلام آزاد شد و جزو موالی ابن مطلب محسوب شد. اسحاق یکی از سه برادری بود که با دختر مولای خود ازدواج کرد و محمد از او به دنیا آمد.

محمد بن اسحاق، جوانی خود را در مدینه در جمع‌آوری و سماع اخبار اعم از مکتوب و غیرمکتوب گذراند و در آغاز قرن دوم هجری از نمایندگان بزرگ نسل دوم حوزه علمی مدینه یعنی ابن شهاب زهری و عاصم بن عمر قتاده و عبدالله بن ابی بکر بن محمد مدنی کسب علم نمود و کتاب مغازی عروه بن زبیر را به وسیله مولا و شاگردش یزید بن رومان استماع کرد. او تنها به استماع سخنان اساتید خود اکتفا نمی‌کرد و در تلاش دائمی می‌کوشید تا به شخصه احادیث و اخبار را از زبان راویان مشهور و کسانی که با اصحاب و تابعین ارتباط داشتند به دست آورد و جمع‌آوری کند. ابن اسحاق در جوانی برای کسب علم به مصر سفر کرد و در آنجا در مجلس یزید بن حبیب (متوفی ۱۲۸ هـ.) که از معارف محدثین مصر بود حاضر می‌شد و در عین حال خود نیز به نقل اخبار می‌پرداخت و طالبان علم از وی استماع حدیث می‌کردند پس از بازگشت از مصر در مدینه به کار خود ادامه داد و به املائی اطلاعات و اخباری که درباره حیات و غزوات پیامبر و قصص انبیا و اخبار ملوک عرب جمع‌آوری کرده بود و نقل احادیث مربوط به احکام و سنن پرداخت. در راه تدوین تاریخ زندگانی پیامبر اکرم برخلاف اسلاف خویش که خود را در جمع‌آوری و انتشار اخبار، محدود به بخش‌هایی از حیات رسول اکرم خصوصاً وقایع و مغازی دوران مدنی او کرده بودند، ابن اسحاق تاریخ عالم را از دیدگاه نزول وحی به پیامبران در نظر گرفت و از آدم تا خاتم سلسله انبیا را در پی یکدیگر قرار داد و به نقطه اوج خود درآورد و از حدودی که گذشتگان را مقید کرده بود پا فراتر نهاد. شیوه او باعث شد تا جو نامناسبی نسبت به وی پدید آید که از آن میان می‌توان به دشمنی مالک بن انس و هشام بن عروه بن زبیر با او اشاره کرد. نقل‌ها به دلایل این اختلافات اشاره کرده‌اند. از جمله اینکه هشام بن عروه روایت کردن ابن اسحاق از همسرش را انکار می‌کرد و ابن اسحاق در برابر دانش مالک، خودستایی می‌نمود و نسب او را به کنایه مورد خدشه قرار می‌داد و درخصوص مالک چنین اظهار رأی می‌کرد که «حدیث مالک را پیش من آرید که من بیطار آنم» و مالک پاسخ گفته که ابن اسحاق کیست جز دجال از دجالان که ما او را از مدینه راندم!»^{۱۱} با این حال احتمال می‌رود که دلیل عمده آنها در اختلاف با ابن اسحاق روش و نظر او در بحث سیره و حدیث

بوده است زیرا ابن اسحاق به روش محدثان در تحقیق و نوشتار پای‌بند نبود و به این ترتیب از اصول تحقیق آنها خارج شده بود و اساس سیره خود را با جمع‌آوری اطلاعات از منابعی بی‌ریزی می‌کرد که تعدادی از آنها در نظر اهل مدینه مشکوک بودند^{۱۲} و این استقلال رأی او از یک سو و تمرد از شیوه معمول نگارش حدیث از سوی دیگر بر مذاق محدثان و فقیهان عصر او خوش نیفتاد. همین سان تهمت رایج عصر امویان نسبت به فقیهان و محدثان و مستقل‌الرأی خصوصاً بعد از شورش عبدالرحمن بن اشعث که خیل عظیمی از فقیهان و محدثان و قاریان را به خود جلب کرده بود «زندقه» بود و ابن اسحاق نیز از این تهمت درامان نماند.^{۱۳} ناخشنودی دیگری که امویان از او داشتند

قرآن، به خاطر هدف‌های تربیتی خود، همواره از سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین سود جست و مردم را به پندآموزی و عبرت‌اندوزی از تاریخ گذشتگان دعوت کرده است. این امر در برانگیختن مسلمانان به مطالعات تاریخی، تأثیر به‌سزایی داشته است

تمایلات شیعی او بود. این ذهنیت در باب شیعی‌گری او شاید از اخباری مستفاد شده باشد که ابن اسحاق در مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است که می‌توان آنها را به معنی دوستی اهل بیت تلقی کرد. با این حال، ابن اسحاق چون فضای مدینه را در سایه مخالفان بر خود تنگ می‌دید در حوالی سال ۱۳۰ هـ. به سوی شرق ممالک اسلامی به راه افتاد و سال‌ها به سیاحت پرداخت و در هر جا که اقامت می‌گزید احادیث و اخبار مربوط به مغازی و سیره رسول اکرم را براساس آنچه در مدینه جمع‌آوری و منظم کرده بود برای شنوندگان در محافل علمی نقل می‌کرد و به اخباری که در شرق اسلام شایع بود توجهی نداشت و از نقل آنها خودداری می‌کرد.^{۱۴} احتمالاً نخستین شهری که ابن اسحاق در این سفر خود، مدت نسبتاً بلندی را در آن سپری کرد کوفه بوده است. به هر حال در حدود ۱۴۲ هـ. در زمره اطرافیان حاکم جزیره - عباس

«بروکلمان» در «دائرة المعارف اسلام»، ذیل واژه (مدخل) ابن اسحاق بر

این قول است که او دو کتاب نوشته: در اولی به فاصله

بن محمد - یکی از برادران منصور خلیفه به شمار می‌آمد و سپس در هاشمیه به دربار منصور عباسی پیوست و نسخه‌ای از تصنیف خود را به صورتی که تا آن زمان به شاگردانش املا کرده بود به او تقدیم نمود.^{۱۲} پس از آن مدتی به ری رفت و به روایت اخبار و مغازی پرداخت و پس از بازگشت به عراق تا آخر عمر در بغداد ماند و در سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ هـ. در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در قبرستان خیزران در جوار ابوحنیفه مدفون شد. سه تن از برجسته‌ترین کسانی که از او نقل حدیث کرده‌اند زیادبن عبدالله بکایی (متوفی ۱۹۹ هـ)، محمدبن سلمه حرانی (متوفی ۱۹۱ هـ) و یونس بن بکیر (متوفی ۱۹۹ هـ) اند. بر این اساس می‌توان گفت که سه نسخه از سیره به اهتمام ابن اسحاق به نگارش درآمده است: نسخه مدنی، نسخه کوفی و نسخه بغدادی. روایت یونس بن بکیر هیأت مدنی سیره، روایت بکایی هیأت کوفی و روایت حرانی هیأت بغدادی سیره را بیان می‌کند.^{۱۵}

اولین مسئله‌ای که در برخورد با سیره ابن اسحاق پدید می‌آید شناخت چارچوبی است که ابن اسحاق در آن محدوده قلم زده است. آیا کتاب او در سه قسمت «مبتدا»، «مبعث» و «مغازی» بوده و یا چیزی با حجمی بیش از آنچه ابن هشام در تهذیبش به آن اکتفا نموده تألیف کرده است؟ بروکلمان در دایرة المعارف اسلام ذیل واژه (مدخل) ابن اسحاق بر این قول است که او دو کتاب نوشته است: در اولی به فاصله زمانی آغاز آفرینش تا هجرت پیامبر(ص) و در دومی به مغازی پرداخته است.^{۱۶} اما همین محقق در تاریخ الادب العربی از یک کتاب به سه فصل سخن گفته است.^{۱۷} آنچه که موضوع را پیچیده‌تر می‌کند اشارات آشفته‌ای است که برای ابن اسحاق فقط یک کتاب در نظر می‌گیرد که آن را به نام‌های المغازی و المبتدا و کتاب المبتدا و المغازی و السیره و المبتدا و المغازی و المغازی و السیره و اخبار المبتدا می‌خوانند. با این همه، قول مشهور آن است که کتاب او حاوی سه بخش: مبتدا، مبعث و مغازی بوده است. بخش مبتدا متضمن بحث از آغاز خلقت آدم تا رسالت حضرت عیسی است. در این بخش از قبایل عرب بائده چون طسم و جدیس یاد می‌شود و به اخباری از تاریخ یمن در عصر

جاهلیت و تاریخ بعضی از قبایل عرب و رواج بت‌پرستی در بین آنها و نیاکان پیامبر و ادیان مکه اشاره می‌رود. منابع عمده ابن اسحاق در این بخش روایات وهب بن منبه، ابن عباس، اخبار اهل کتاب و قرآن کریم است. در بخش مبعث، مورخ به ذکر حیات پیامبر اسلام در مکه، هجرت و سال اول عصر مدنی می‌پردازد. او در این بخش به شکل خاص به روایات استادان مدنی خود اعتماد می‌کند. کاری که او در این بخش از سیره به عهده می‌گیرد و کسی قبل از او به چنین کاری دست نزده است تدوین سند معاهده پیامبر با مردم مدینه است. همین سان نام مومنان نخستین و مسلمانان مهاجر به حبشه و پیمان اخوت در این بخش آمده است. بخش سوم یا مغازی درباره تاریخ حضور پیامبر در مدینه بحث می‌کند. این بخش از نخستین جنگ تا وفات پیامبر را دربر می‌گیرد. او در این بخش حوادث را به‌طور منظم و با رعایت تقدم و تأخر تاریخی ذکر کرده است. او همچنین درباره امام علی(ع) و تربیت او زیر نظر رسول اکرم، گروهش وی به اسلام و شرکت او در وقایع اسلامی و جنگ‌های صدر اسلام و گوشه‌هایی از خلق و خوی و کرامات منسوب به امام و نیز داستان سقیفه سخن رانده است. راویان او در این بخش استادان مدنی او، زهری، عاصم بن عمر و عبدالله ابی‌بکرند جز اینکه باید گفت که ابن اسحاق اضافاتی از راویان دیگر را بر مواد روایت آنان افزوده است. این روایات را او از راویان زن و مردی نقل می‌کند که در حوادث عصر رسالت شرکت داشته‌اند. شیوه او در تدوین بخش مغازی این گونه است که وی پس از ذکر مقدمه‌ای حاوی محتوای غزوه مورد بحث، اخبار گروهی استادان مورد وثوقش را نقل می‌کند و در آخر خبر اساسی را با اخبار فردی فراهم آمده از منابع دیگر تکمیل می‌کند. بعدها ابن هشام که در واقع یکی از راویان طبقه دوم سیره ابن اسحاق و تهذیب‌کننده آن از اخباری است که به زعم او ارتباط چندانی با پیامبر نداشت چندان شهرت یافت که نامش با نام ابن اسحاق در یک ردیف قرار گرفت و کتابش به تدریج اثر ابن اسحاق را به فراموشی سپرد. ابن هشام در روایت خود از کتاب ابن اسحاق به حذف و اضافاتی دست زد و بعضی مطالب را که ضروری نمی‌دانست یا

زمانی آغاز آفرینش تا هجرت پیامبر(ص) و در

دومی به مغازی پرداخته است

سه نسخه از سیره به اهتمام ابن اسحاق به نگارش درآمده است:

نسخه مدنی، نسخه کوفی و نسخه بغدادی. روایت

یونس بن بکیر، هیأت مدنی سیره، روایت بکایی، هیأت

کوفی و روایت حرانی، هیأت بغدادی

سیره را بیان

می‌کند

۳- زریاب، عباس:

سیره رسول الله، تهران، انتشارات

سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۴ تا ۱۸.

۴- دوری، عبدالعزیز: بحث فی نشأة

علم التاريخ عند العرب، بیروت، ۱۹۸۳ م، ص ۶۱.

۵- سجادی و عالم زاده: پیشین، ص ۴۷ و ۴۸.

۶- سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق همدانی، با

مقدمه دکتر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷، مقدمه مصحح،

ص ۸.

۷- همان، ص ۹.

۸- همان ص ۹ و ۱۰.

۹- برای اطلاع بیشتر در باب زندگانی ابن اسحاق بنگرید

به مقدمه دکتر مهدوی بر کتاب سیرت رسول الله ترجمه قاضی

ابرقوه و مقاله «تحقیقی درباره کتاب ابن اسحاق» اثر عبدالعزیز

الدوری در کتاب نقد و بررسی منابع سیره نبوی زیر نظر رسول

جعفریان و نیز بنگرید به مدخل ابن اسحاق در دایرةالمعارف

بزرگ اسلامی.

۱۰- آئینه‌وند، صادق: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی،

تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۴۴۹ و

۴۵۰.

۱۱- دوری، عبدالعزیز: «تحقیقی در باب کتاب ابن اسحاق»

در کتاب نقد و بررسی منابع سیره نبوی، زیر نظر رسول

جعفریان، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸، ص

۱۵۹.

۱۲- آئینه‌وند، صادق: پیشین، ص ۴۵۰.

۱۳- مهدوی، اصغر: پیشین، ص ۶.

۱۴- خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، قاهره، ۱۹۳۱، جلد اول،

ص ۳۲۱.

۱۵- مقدمه سهیل زکار بر کتاب سیره ابن اسحاق به روایت

یونس بن بکیر، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ، ص ۱۳.

۱۶- بروکلیمان، کارل: «ابن اسحاق» در دایرةالمعارف اسلام

ویرایش اول (E11)، جلد یکم، ص ۸۱.

۱۷- همو: تاریخ الادب العربی، ترجمه به عربی عبدالحلیم

بخار، قاهره، ۱۹۶۲، جلد سوم، ص ۱۱.

مستقیماً به

زندگی رسول اکرم

مربوط نبود و نیز اشعار

بسیاری را که ابن اسحاق در کتاب

خود آورده بود به سبب تردید در اصالت آنها

حذف کرد. علاوه بر این او اخبار مربوط به آفرینش،

تاریخ انبیای سلف، تاریخ مکه پیش از اسلام، اخبار مربوط

به امام علی(ع)، آنچه در آن ذکری از پیامبر نبود یا آیه‌ای

درباره آن فرود نیامده یا در درستی آن محل تردید بود و اشعاری

که ابن اسحاق به مناسبت‌های مختلف ذکر کرده ولی راویان

شعر آنها را تأیید نکرده یا نشناخته بودند از قلم انداخت. کتاب

سیره با تهذیب ابن هشام معروف به سیره رسول الله تاکنون

چند بار به چاپ رسیده است. معروف‌ترین چاپ آن به کوشش

مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی در قاهره

منتشر شده است. همچنین سیره رسول الله گویا به دستور

ابوبکر سعد زنگی در قرن هفتم هجری توسط رفیع الدین

اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه به فارسی ترجمه شده

است که این ترجمه در سال ۱۳۶۰ شمسی به ویرایش و مقدمه

محققانه دکتر اصغر مهدوی در تهران انتشار یافت. متن موجود

سیره ابن اسحاق نیز به روایت یونس بن بکیر در سال ۱۳۹۸ هـ

ق به کوشش دکتر سهیل زکار در بیروت و در سال ۱۴۰۱ هـ .

ق به اهتمام دکتر محمد حمیدالله در قونیه به چاپ رسید. این

کتاب اخیر تنها بخشی از کتاب بزرگ سیره ابن اسحاق است

که فقط به اخبار جد پیامبر - عبدالمطلب و مکه و دوران کودکی

و نوجوانی و جوانی پیامبر و ایام بعثت و حدیث هجرت به حبشه

و اسلام آوردن یاران آن حضرت و ازدواج‌های او و سرانجام

برخی از غزوات عهد مدنی پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها :

۱- زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر،

۱۳۶۲، ص ۸۴.

۲- سجادی و عالم‌زاده: تاریخنگاری در اسلام، تهران،

سمت، ۱۳۷۵، ص ۱۵ و ۱۶.